

— روز پنجشنبه دوازدهم آذر ماه (سوم دسامبر) محمد جعفر پوینده، به محل کارش در حوالی خیابان ویلای تهران می‌رود. حدود ظهر، به همسرش تلفن می‌زند و اطلاع می‌دهد که بعد از پایان کار روزانه به دفتر اتحادیه ناشران خواهد رفت. ساعت ۱/۵ بعد از ظهر، محل کارش را ترک می‌کند. اما به دفتر اتحادیه ناشران نمی‌رسد و دیگر کسی او را نمی‌بیند. از گم شدن پوینده تا دریافت خبر قتل او ده روز سپری می‌شود. در این مدت از طریق تلفن، خانواده پوینده را در شکنجه روحی و روانی قرار می‌دهند. روز پنجشنبه نوزدهم آذرماه، جنازه پوینده را ژاندارم‌ها در بیابان‌های شهریار پیدا می‌کنند.

— ماموران انتظامی رژیم اسلامی، ۱۲ پسر و دختر جوان را در یک مهمانی در میدان ونک دستگیر می‌کنند.

— روزنامه «صبح امروز» به نقل از یک مقام دادگستری تهران نوشت: «سه میلیون پرونده قانونی در دادگستری تهران وجود دارد که سیر قانونی خود را طی می‌کند.» این روزنامه اضافه کرد: «اگر با خوش خیالی، طرفین دعوای هر پرونده را دست کم فقط دو نفر در نظر بگیریم و با همان خوش خیالی... جمعیت تهران را دست بالا ۱۲ میلیون نفر برآورد کنیم، رقم عبرت انگیز شش میلیون نفر نتیجه محاسبات ما خواهد بود و به عبارت دیگر پنجاه، پنجاه، چنین رقمی نشانگر واقعیتی هولناک و تاسف‌بار است که نیمی از جمعیت تهران، ام‌القرای اسلام، با یکدیگر مرافعه دارند.»

سال ۱۳۷۸

— آسوشیتدپرس، ۱۸ دی ۷۸: یک روزنامه روز یک‌شنبه خبر داد یک مرد که توسط دادگاه انقلاب اسلامی به از حدقه در آمدن چشمان محکوم شده است، ممکن است مجازات نشود زیرا هیچ دکتری نپذیرفته است که این کار را انجام دهد. ۱۳

– روابط عمومی دادگستری خراسان با صدور اطلاعیه‌ای در روز چهارشنبه ۶ بهمن ۱۳۷۸، اعلام کرد: «به منظور برخورد قاطع با عوامل ناامنی سارقان سابقه‌دار با صدور احکامی از سوی شعبه ۴۴ دادگاه عمومی مشهد ۷ سارق حرفه‌ای به قطع ید محکوم شدند. حکم صادره در باره آنان پس تایید دیوان عالی کشور در زندان مرکزی مشهد به اجرا درآمد.»

– روزنامه کیهان که در شماره ۶ بهمن ۷۸، این خبر را منتشر کرد، نوشت: «در میان محکومین یاد شده یک سارق ۵۳ ساله و یک مرد ۴۴ ساله وجود دارد که این افراد به خاطر سرقت‌های متعدد به قطع ۴ انگشت دست راست، شلاق تعزیری، سه سال حبس، اقامت اجباری به شهرستان محکوم شدند. همچنین سایر محکومان دارای سنین ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۷ سال هستند که به قطع ۴ انگشت دست راست، حبس و شلاق محکوم شدند. در مراسم اجرای حکم قطع ید محکومان در محل زندان مرکزی مشهد مسئولان قضایی زندانیان حضور داشتند. ۱۴»

– اکبر محمدی دانشجوی ۲۸ ساله تیر ماه سال جاری به جرم داشتن کوکتل مولوتف دستگیر شد و طی محاکمه محارب شناخته شد و به اعدام محکوم گردید. شد. ۱۵»

– به گزارش روزنامه فتح، سه شنبه ۱۰ اسفند ۷۸، روز پنجشنبه ۴۲ نفر از دختران و پسرانی که برخی از آنها محصل و برخی دیگر دانشجو بودند توسط ماموران نیروی انتظامی در رستوران سورنتو دستگیر شدند... وقتی آنها به رستوران می‌روند و بر سر میز می‌نشینند ناگهان ماموران نیروی انتظامی به آن جا می‌آیند و به دستگیری همه دختران و پسران می‌پردازند. ۱۶»

سال ۱۳۷۹

– روزنامه بیان، ۲۳ فروردین: دیروز حکم اعدام پنج محکوم در صحن زندان قصر به اجرا درآمد. یکی از پنج محکوم اعدام شده به نام محمد الف ۲۶ ساله در اردیبهشت ۷۸ بعد از مشاجره لفظی و درگیری با صاحب رستوران محل کارش توسط کارفرما اخراج می شود. پس از گذشت مدتی محمد جهت سرقت از محل کار گذشته اش به آن جا مراجعه می کند که در حین سرقت در برخورد با صاحب رستوران وی را به قتل می رساند.

مورد دوم قاسم ۲۲ ساله که در حین سرقت قتل می کند. نفر سوم و چهارم به نام های حبیب، ۳۵ ساله و جلیل ۳۸ ساله که در حین نزاع شخصی را با چاقو زخمی می کنند و وی در اثر خونریزی در بیمارستان در می گذرد.

مورد آخر سعید ۱۸ ساله است که در حین دزدی مرتکب قتل می شود. ۱۷

– روزنامه هم میهن، ۲۰ اردیبهشت ۷۹: مسعود توفان، در همان بازجویی های اولیه به ارتکاب قتل اعتراف کرد. روز گذشته قاضی جواد اسماعیلی رئیس شعبه ۱۶۰۲ دادگاه جنایی تهران بعد از بررسی کامل پرونده، حکم قصاص نفس (اعدام) توفان را صادر کرد. ۱۸

– روزنامه همشهری، پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت: سحرگاه دیروز سر دستف باند ۲۳ نفره زاک، به دار آویخته شد. متهم با حکم قاضی اسماعیلی رئیس شعبه ۱۶۰۲ دادگاه مجتمع امور جنایی تهران به ۲ بار قصاص نفس، تحمل ۱۵ سال حبس و ۳۲۷ ضربه شلاق محکوم شد. بنا به گزارش خبرنگار ما، با توجه به تایید حکم از دیوان عالی کشور «داود زاک» سحرگاه دیروز در زندان قصر به دار آویخته شد.

– دومین اعدامی که حسین حبیب پور ۲۳ ساله نام دارد در یک نزاع دسته جمعی دوست خود به نام اکبر آقاپور را به خاطر اختلاف شدید در پارک شهید

رجایی نازی آباد با ضربات چاقو مجروح کرد که با انتقال به بیمارستان ۱۳ آبان جان سپرد. با توجه به اقرار صریح متهم حکم قصاص وی از سوی قاضی اسماعیلی صادر و این متهم نیز صبح دیروز در محوطه زندان قصر به دار آویخته شد. ۱۹

— روزنامه همشهری، ۲۲ اردیبهشت ۷۹: ... قاضی کوه کمره‌ای با توجه به اعترافات متهمان و نظر به علم خود «محمود ف» متهم ردیف اول را به خاطر قتل، به قصاص نفس (اعدام) و برای معاونت در سرقت به ۳ سال حبس و ۷۰ ضربه شلاق محکوم کرد. بنا بر رای قاضی، دیگر متهمان شامل کیوان، معصومه و هنگامه به لحاظ معاونت در قتل به ۱۰ سال حبس و برای معاونت در سرقت به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شدند. ۲۰

— ۲۸ اردیبهشت دادگستری کل استان تهران، رای شعبه ۳۲ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، عاملان ترور «سعید حجاریان» را به زندان محکوم کرد. به گزارش روابط عمومی دادگستری کل استان تهران، متهم ردیف اول، سعید عسکر ۱۵ سال؛ متهم ردیف دوم، سیدمحسن مجیدی ۱۰ سال؛ متهم ردیف سوم؛ محمدعلی مقدمی ۷ سال؛ متهم ردیف چهارم، صفر مقصودی ۴ سال و متهم ردیف پنجم، علی پورچالونی به ۳ سال زندان محکوم کرد.

— بنا به گزارش روزنامه‌های کیهان، همشهری، و رسالت، در کرج سه جوان به نام‌های علی وفایی، یوسف وفایی و محمد شکرزاده، روز شنبه ۲۱ خرداد در ملاء عام به دار آویخته شدند. ۲۱

— در تهران، روز شنبه ۲۱ خرداد یک پسر ۱۷ ساله به نام کیوان نجفی و جوان دیگر به نام انوشیروان رضایی به اعدام محکوم شدند.  
— چهارتن از محکومان دادگاه جنایی تهران که به جرم قتل به اعدام محکوم

شده بودند، صبح ۲۵ خرداد ۱۳۷۹ در زندان قصر به دار آویخته شدند.

– حمیدرضا ۲۱ ساله محکوم به قصاص با رضایت پدر مقتول از اعدام نجات یافت.

– حکم مهندس جوانی به نام عبدالله رسولی به دلیل قتل، از سوی کوه کمره‌ای قاضی شعبه ۱۶۰۱ دادگاه جنایی تهران صادر شد.

– ۷ تیر: عزت‌الله سبحانی به حکم شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران، به دلیل شرکت در کنفرانس برلین بازداشت شد.

– ۸ تیر: در آستانه نخستین سالگرد حمله نیروهای انتظامی به کوی دانشگاه تهران، شیرین عبادی و محسن رهامی وکیل دانشجویان به «اتهام» تهیه و تکثیر اعترافات فرشاد ابراهیمی، از عناصر فعال انصار حزب‌الله بازداشت شدند.

– ۱۱ تیر ماه ۷۹، دادرسی شیراز ۱۰ یهودی و دو مسلمان را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل به دو تا سیزده سال زندان محکوم کرد. هشت تن از یهودیان که برخی از آنان را مجبور کرده بودند در تلویزیون ظاهر شوند و به اتهامات وارده اقرار نمایند، در مراحل بعدی دادگاه اتهامات وارده را رد کرده و اعلام نمودند: بر اثر شکنجه مجبور به اعتراف شده‌اند.

– دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه، در تاریخ ۱۵ تیر ماه ۷۹، سه کارگر قالبباف به نام‌های مصطفی نیکبخت، میرجلیل سیدنظری و علی حسن‌زاده را به «جرم» شعار نویسی علیه رژیم و دفاع از دانشجویان دستگیر شده، محاکمه

۱۶ تیر، حزب ملت ایران: بهرام نعازی از رهبران این حزب که در جریان واقعه دانشگاه دستگیر شده بود، بر اثر شکنجه به بیمارستان انتقال داده شده است.

روزنامه کیهان، ۲۲ تیر ۷۹: شش نفر از اعضای اصلی باندهای قاچاق مواد مخدر پس از محاکمه در دادگاه‌های انقلاب اسلامی به اعدام محکوم و پس از تایید تنفیذ دیوان عالی کشور سحرگاه هیجدهم تیر ماه سال جاری اعدام شدند. ۲۲

دو نفر ۲۱ و ۲۳ ساله، روز ۲۷ تیر ماه ۷۹ در زندان قصر به دار آویخته شدند.

۲۸ تیر: سعید مرتضوی رئیس شعبه ۱۴۱۰ دادگاه مطبوعات، عمادالدین باقی روزنامه‌نگار را به ۵ سال و نیم زندان محکوم کرد.

روزنامه کار کارگر، ۲۸ تیر ۷۹: جوان ۲۵ ساله‌ای به نام «محمد رضا روشن» معروف به بابک که در مهر ماه سال گذشته پس از گرفتن اسلحه یکی از دوستانش که سرباز کلانتری اوین بود با شلیک گلوله سه سرباز را از پا در آورده بود، به اعدام محکوم شد. ۲۳

۲۰ مرداد: مسعود بهنود روزنامه‌نگار، روز ۲۰ مرداد به حکم قاضی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، بازداشت و روانه زندان شد.

صاحب مغازه بازی‌های رایانه‌ای که جوان ۱۷ ساله‌ای را خفه کرده بود و

جسدش را در باغی رها کرده بود، از سوی قاضی حسین کوه کمره‌ای، رئیس شعبه ۱۶۰۱ مجتمع امور جنایی تهران به قصاص نفس - اعدام - محکوم شد.

- «مسعود ق» ۳۵ ساله که ناخواسته با وارد آوردن ضربات چاقو باجناب و پدر زنش را کشته است، از سوی قاضی حسین کوه کمره‌ای، به قصاص نفس - اعدام - محکوم شد.

- یک پسر جوان که با دیدن چند مرد غریبه در بالکن خانه‌شان، نیمه‌های شب یازدهم مرداد ماه سال ۷۷، با همدستی برادرش به سمت آنان هجوم برده و با وارد آوردن ضربات چاقو، مرد ۳۴ ساله‌ای را به قتل رسانده بود، از سوی قاضی رسول غنیمی، به قصاص نفس - اعدام - محکوم شد.

- روزنامه‌های کیهان و رسالت، ۱۹ و ۲۰ شهریور ۷۹: عزیز نیک‌اقبال در شهرضا، سیف‌الله پرونده در اندیمشک، حسن عالی در اهواز و جلیل بدلی، عزت‌الله بدلی و صدقعلی شوکتی در ارومیه اعدام شدند. ۲۴

- روزنامه کار و کارگر، ۲۱ شهریور ۷۹: یک زندانی در کرمان اعدام شد. ۲۵

- خیرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا): صبح چهارشنبه ۲۳ شهریور ۷۹، بهمن سواری، ۲۲ ساله به اتهام کشتن یک افسر نیروی انتظامی به نام کاظم نسیم، در منطقه سپیدار اهواز به دار آویخته شد. ۲۶

- روزنامه رسالت، ۲۴ شهریور ۷۹: غلام بندک، ۴۱ ساله و مسعود اسلامی، ۳۶ ساله، روز چهارشنبه، ۲۳ شهریور در زندان قصر به دار آویخته شدند. ۲۷

- روزنامه قدس، ۲۴ شهریور ۷۹: یک زندانی به نام حسین نوروزیان، روز

– یونسی، وزیر اطلاعات عصر پنجشنبه ۷ مهر ماه ۷۹، در نشست شورای اداری استان یزد، خبر داد که یک گروه دستگیر شده و ۷ تن از آنان به اعدام محکوم شده‌اند. وی در این مورد گفت: «اخیرا با شناسایی یک شبکه بمب‌گذاری وسیع، ۱۲ نفر دستگیر شدند که ۷ نفر آن‌ها محکوم به اعدام شدند که در این رابطه اسناد و مدارک قوی وجود دارد.

– «جبهه متحد دانشجویی»، ۷ مهر ۷۹: ۴۰ تن از دانشجویان دختر و پسر، توسط ماموران امنیتی رژیم، دستگیر و روانه زندان اوین شده‌اند. علت دستگیری این دانشجویان، این بوده است که در آغاز سال تحصیلی به تحریم کلاس‌های درس پرداخته و شعار داده بودند. در همین گزارش آمده است که، رحیم قدیری، که در تبریز بازداشت شده بود، پس از تحمل ۱۳ ماه حبس انفرادی در بازداشت‌گاه توحید و سپاه، اکنون در اوین زندانی است. امیر پاشا، همچنان در زندان اوین است. فرح شفیعی که به سه سال و نیم زندان محکوم گردیده، در اوین به سر می‌برد. این گزارش می‌افزاید: سیدمحمد علی نژاد که فردی غیر روحانی است، پس از محاکمه غیر علنی در دادگاه ویژه روحانیت، به جرم توزیع بیانیه‌ای در مراسم سال گذشته در مسجد حسین آباد اصفهان، به پنج سال زندان محکوم گردیده و به خاطر شکنجه‌های جسمی اعمال شده، از ناحیه یک دست فلج گردیده و یک گوش و شنوایی خود را از دست داده است. ۲۹.

– خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، روز ۱۱ مهر ماه: ۳ تبعه افغانی در کرمان با جرثقیل در ملاءعام به دار آویخته شدند.

– ۱۳ مهر ۷۹، یک جوان ۱۹ ساله، در ملاءعام در آزادشهر (استان گلستان)،



به دار آویخته شد.

– روزنامه قدس، ۱۹ مهر ۷۹: جلال دهقان به اتهام قتل یک مامور انتظامی در میدان اصلی شهر سراوان (سیستان و بلوچستان)، اعدام شد.

– ۲۳ مهر ۷۹، علی عایده، جوان ۱۸ ساله که از ۵ سال پیش زندانی بود، در ایلام در ملاعام به دار آویخته شد. بنا به گفته مقامات دادگاه، علی عایده در هنگام ارتکاب جرم فقط ۱۳ سال داشت.

– روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ مهر: ابوبکر خاشی در ایرانشهر اعدام شد. ۳۲

– دو نفر به نام‌های عباس قاسمی، روز یک‌شنبه، ۲۴ مهر، در میدان نبوت شهر قم و محمدعلی لک، روز دوشنبه ۲۵ مهر، در منطقه شاه سیدعلی قم در ملاعام به دار آویخته شدند.

– روزنامه ابرار، ۲۸ مهر ۷۹: یک جوان ۱۹ ساله به نام پوریا راسخ، در تهران اعدام گردید.

– روزنامه ایران، ۱۰ آبان ۷۹: مهرعلی کیادلیری، به اتهام قتل عمد در کلاردشت، به اعدام محکوم شد.

– روز چهارشنبه ۱۱ آبان ماه ۷۹، زندانیان زندان پیرینوی شیراز، که در اعتراض به وضعیت بد این زندان، دست به اعتصاب زده بودند، مورد هجوم نیروهای انتظامی قرار گرفتند. در اثر این هجوم و مقاومت زندانیان، ۸ تن از زندانیان به قتل رسیدند و ۴۰ تن نیز به شدت زخمی گردیدند. اسامی کشته

شدگان عبارتند از: عبدالله مهرجو، جعفر سیاهی، حسین شاهی، احمد دبستانی، جعفر تاجیک، موسی صراف، علی اکبر مولایی و ابراهیم کشوری. در جریان درگیری، یک درجه دار نیروی انتظامی به نام رضا بهرامی کشته و دو پاسدار دیگر به نام‌های مهدی میثمی و سیدامین فرخزاده مجروح گردیدند.

– روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ آبان ۷۹: انگشتان دست یک مرد ۴۲ ساله به نام علی اصغر، به اتهام دزدی در گلپایگان بریده شد. چهار انگشت دست راست این فرد با گیوتین در ملاء عام قطع گردید. ۳۴

– روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ آبان ۷۹: فردی به نام محمد دوست محمدی، به اتهام «سلب امنیت داخلی»، «درگیری‌های متعدد با ماموران» و «تحریک زندانیان به جوسازی و ایجاد اغتشاش»، در تهران به دار آویخته شد. ۳۵

– اکبر گنجی، روزنامه نگار، در رابطه با شکنجه زندانیان، با ارسال نامه‌ای به تاریخ ۱۹ آبان، به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، چنین می‌نویسد: «وقتی مرا به عنوان یک روزنامه‌نگار شناخته شده شکنجه می‌کنند، با دیگران که صدای‌شان به جایی نمی‌رسد چه می‌کنند؟ چه کسی به درد زندانیان بی‌پناه رسیدگی خواهد کرد؟»

– ماموران انتظامی در شهر ماکو، سه نفر را زنده زنده در آتش سوزاندند. سایت اخبار روز، در تاریخ ۲۵ آبان نوشت: نمایندگان کرد مجلس از سوزاندن سه نفر در ماکو توسط ماموران انتظامی خبر دادند. این نمایندگان در نامه‌ای خطاب به حسن روحانی، دبیر شورای امنیت ملی می‌نویسند: ... فاجعه‌ای که در روز روشن و در شهر ماکو اتفاق افتاده است، سه نفر انسان توسط مامورین انتظامی، زنده زنده در آتش سوزانده شدند!! ظاهراً این نمایندگان خواستار رسیدگی به این واقعه هولناک شده‌اند. در مورد این جنایت توضیحات

بیش‌تری داده نشده است.

۲۰ آذر: ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های مختاری و پوینده، از سوی قاضی ویژه قتل‌های زنجیره‌ای احضار شده بود، پس از مراجعه به دادگاه، بازداشت گردید.

– روز ۲۱ آذر ۷۹، به ۵ نفر در اصفهان در ملاعام شلاق زده شد.

– روزنامه کیهان، ۳۰ آذر ۷۹: انگشتان دست راست یک مرد به اتهام دزدی در شهرضا قطع شد. ۳۷

– اول دی ۷۹: ۶ نفر در بوشهر در ملاعام شلاق خوردند.

– ۵ دی ۷۹: ۱۰ نفر در اصفهان، در ملاعام شلاق خوردند.

– روز شنبه ۱۰ دی ۷۹، علیزاده رئیس کل دادگستری تهران، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که به دستور قوه قضائیه ستادی متشکل از دادگستری، نیروی مقاومت بسیج و نیروی انتظامی در تهران به ریاست دادگستری استان تهران، برای مبارزه با «مفاسد اجتماعی» تشکیل شده است. وی که ریاست این ستاد را به عهده دارد، اضافه کرد: وظیفه این ستاد، برخورد با سارقان، کیف دزدان و به ویژه مجالس اختلاط زن و مرد و مشروبات الکلی است.... تاکنون (طی ۴ ماه) ۷۲۲ نفر در تهران شناسایی شده‌اند که در مورد ۵۴۴ نفر از آنان دستور قضایی صادر شده است... علیزاده تأکید کرد: حکم تعدادی از این‌ها مفسد فی‌العرض است و اعدام خواهند شد. و برخی دیگر در ملاعام شلاق زده خواهند شد.

– روزنامه کیهان، ۱۳ دی ۷۹: «پلیس ۱۱۰ در تمام شهرهای کشور تشکیل می‌شود»، کیهان از قول رویانیان، رئیس مرکز فرماندهی و کنترل نیروهای انتظامی، نوشت: در مدت ۸۰ روز فعالیت پلیس ۱۱۰ در کشور بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تماس با این مرکز برقرار شده است و بر اساس اعلام مردم در این مدت ۸۵ هزار عملیات پلیسی در کشور انجام شده است. وی در رابطه با تامین بودجه این نیرو گفت: برای اجرای مرحله اول این طرح در ۱۲ شهر بزرگ کشور افزون بر ۱۰۰ میلیارد ریال اعتبار پیش‌بینی شده است، که از طریق سازمان مدیریت و برنامه ریزی و مجلس شورای اسلامی پیگیری‌های لازم صورت گرفته است تا در بودجه سال آینده برای توسعه پلیس ۱۱۰، لحاظ شود. ۳۸.

– روزنامه انتخاب، ۱۳ دی ۷۹: به حکم قاضی شرع، چهار انگشت یک مرد ۲۹ ساله، به نام اصغر قاسمی، در اداره آگاهی تهران قطع گردید. ۳۹

– روزنامه جام جم، ۱۴ دی ۷۹: روز سه شنبه ۱۳ دی، مردی به نام الیاس لطفیان در میدان فیض اصفهان در ملاعام به دار آویخته شد. ۴۰

– روزنامه دوران امروز، ۱۴ دی ۷۹: قاضی گنجی، رئیس شعبه ۳۵ دادگاه جنایی کرج، یک زن ۳۸ ساله را به جرم مشارکت در قتل شوهرش به همراه مردی به نام علی الف، به سنگسار و علی را به اعدام محکوم کرد. ۴۱

– روزنامه دوران امروز، ۱۴ دی ۷۹: در یک مراسم جشن سال نو میلادی در شمال تهران، ۲۶۲ نفر توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند. بنا به گزارش این روزنامه، تعداد بازداشت شدگان ۲۶۲ نفر بودند که در میان آنها دیپلمات‌های دو کشور عربی، همچنین دو انگلیسی و دو نفر هندی نیز وجود دارند. همچنین یکی دیگر از افراد سرشناس این جمع، مجری یکی از برنامه‌های تلویزیونی بوده است. به جز دیپلمات‌های مزبور، حدود ۱۴۰ مرد و

۱۰۲ زن در این جشن حضور داشتند. خانجانی، مدیر کل روابط عمومی وزارت کشور به خبرنگار این روزنامه گفت: این افراد در مجلس با وضعیت نامناسب بوده‌اند.

فیلمی که به طور مخفیانه از این جشن گرفته شده بود در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی به نمایش گذاشته شد. محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، روز چهارشنبه به خبرنگار ایرنا گفت: این فیلم که توسط نیروی انتظامی تهیه شده، بیانگر موارد سوء اخلاقی و تخلفات منکراتی است. ۴۲

– روزنامه کیهان، ۱۵ دی ۷۹: حکم قطع چهار انگشت دست راست سارقی به نام محمدعلی عیوض‌خانی به اتهام سرقت، صبح امروز در قم به مرحله اجرا در آمد. ۴۳

– روزنامه کیهان، ۱۵ دی ۷۹: یکی از اراذل و اوباش شیراز که سال‌ها در این شهر به شرارت می‌پرداخت با تلاش ماموران منطقه انتظامی شیراز بازداشت و در خیابان اصلی شهر گردانده شد. ۴۴

– در تاریخ ۲۱ دی ماه، تلویزیون جمهوری اسلامی ایران، تصاویری از صحنه اعدام یک جوان ۲۱ ساله به نام حمید حیدری را پخش کرد. جرم این جوان، کشتن یکی از مامورین انتظامی، به نام تیمور حسن‌زاده اعلام شده است. ۴۵

– ۲۱ دی سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که احتمالاً سه تن به اسامی، علی حسن‌زاده ۲۵ ساله، مصطفی نیکبخت ۲۲ ساله و میرجلیل سیدنظری در زندان ارومیه اعدام شده‌اند. ۴۶

لازم به یادآوری است که این سه نفر که در حین شعار نویسی علیه رژیم دستگیر شده بودند، کارگر قالبافی هستند.

– هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، در روز چهارشنبه ۲۲ دی ۷۹ اعلام کرد: در کنار برخوردهای سیاسی و فرهنگی با معضل مواد مخدر لازم است مجازات‌ها نیز خیلی شدید و غلیظ باشد و این مجازات‌ها برای ایجاد هراس در باندها و گروه‌های قاچاق مواد مخدر و معتادان در ملاءعام به اجرا درآید... به گفته وی در حال حاضر حدود ۸۰۰ پرونده اعدامی مواد مخدر در کشور وجود دارد که در کمیته عفو مطرح بود ولی با عفو آنان موافقت نشده است.

۲۴ دی: نتایج دادگاه شرکت کنندگان «کنفرانس برلین»، اعلام شد. اکبر گنجی ۱۰ سال زندان و ۵ سال تبعید به استان هرمزگان، سعید صدر ۱۰ سال (در کنفرانس شرکت نداشت)، خلیل رستم خانی ۹ سال (در کنفرانس شرکت نداشت)، علی افشاری ۵ سال، عزت‌الله سعابی ۴/۵ سال، شهلا لاهیجی ۴ سال و مهرانگیز کار به ۴ سال زندان محکوم شدند. محمدعلی سپانلو، علیرضا علوی تبار، حمیدرضا جلایی‌پور، محمود دولت آبادی، جمیله کدیور و منیره روانی‌پور، شش نفر از «متهمان» کنفرانس برلین تبرئه شدند.

– روزنامه دوران امروز، ۴ بهمن ۷۹: یک منبع آگاه در نیروی انتظامی گفت: ۳۷ زن و مرد که با وضعیت زننده‌ای در یک مجلس مهمانی در شیراز شرکت کرده بودند، توسط ماموران انتظامی فارس دستگیر شدند.

– روزنامه دوران امروز، ۴ بهمن ۷۹: مرد جوانی که همراه برادرش به طمع پولدار شدن، خاله‌شان را در خانه‌اش به قتل رسانده بودند طی حکمی که توسط قاضی پرونده – حجت‌الاسلام حسینی کوه کمره‌ای – صادر شد، به قصاص نفس و زندان محکوم شدند. براساس رای دادگاه، مجید، ۲۷ ساله، (متهم ردیف اول) به قصاص نفس و ۱۰ سال زندان به خاطر سرقت و ۷۴ ضربه شلاق و برادرش مسعود، ۲۹ ساله، به اتهام معاونت در قتل به ۲۰ سال

– آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر رژیم جمهوری اسلامی، روز سه شنبه ۸ بهمن ۷۹، در دانشگاه امیر کبیر، اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی را در سال ۱۳۶۷، به دستور خمینی، مورد تایید قرار داد. وی در سخنان خود که از رادیو و تلویزیون پخش می‌گردید، گفت: «حالا امام هم که نکرده بود این را بالاخره دستگاه‌های مسئول آن وقت انجام می‌دادند. امام را متهم می‌کنند به قساوت. در واقع یک عده آدم یا غافل یا سفیه یا بی‌اطلاع از نقشه دشمن، همین‌ها را مجدداً تکرار می‌کنند. این‌ها واقعا ظلم است.» منتظری که اخیراً خاطرات خود را منتشر کرده است، رقم اعدام سال ۶۷ را حدود ۳۰ هزار نفر ذکر می‌کند.

لازم به یادآوری است که هنگام وقوع این قتل عام تاریخی زندانیان سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی، خمینی رهبر، خامنه‌ای رئیس جمهور، رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و خاتمی وزیر ارشاد و معاون فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا بودند.

– روزنامه کیهان، ۱۰ بهمن ۷۹: براساس حکم رئیس شعبه ۱۶۰۱ دادگاه جنایی تهران... رهی و مدی احمدی... به دو بار قصاص نفس به عنوان مفسد فی الارض به اعدام در ملاعام... محکوم شدند. ۴۹

– روز پنجشنبه ۱۳ بهمن، یکی از پرسنل هوانیروز با جرثقیل در میدان ورودی شاهین شهر اصفهان به دار آویخته شد.

– روزنامه کیهان، ۱۵ بهمن ۷۹: «۳۵ باند فساد و فحشا و پارتی‌های شبانه در استان خوزستان به وسیله ظابطان بسیجی» متلاشی شدند. کیهان نوشت: «به گزارش روابط عمومی سپاه منطقه خوزستان، در همین رابطه ۱۶۵ نفر

بازداشت و تحویل مراجع قضایی و انتظامی استان شدند.» ۵۰

– روزنامه ایران، ۱۵ بهمن ۷۹: به حکم دادگاه شعبه دوم دادگستری کوهدشت، یک راهزن مسلح را در این شهر دار زدند. مرادعلی حیدری که با سلاح گرم، عباسعلی و نورعلی حیدری از نزدیکان خود را به قتل رسانده بود، در سه راهی بازوند «خرم آباد»، به دار آویخته شد. ۵۱

– روزنامه حیات نو، ۱۶ بهمن ۷۹، به نقل از حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، نوشت: اعدام در ملاء عام و نه در سلول در بسته، باعث می‌شود که دیگران با یادآوری صحنه اعدام عبرت بگیرند. ۵۲

– روزنامه قدس، ۱۶ بهمن ۷۹: شعبه دهم دادگستری شهر ری، سه جوان به نام‌های علی، مهرداد و مهدی حقیقی را به اتهام قتل به اعدام محکوم کرد. ۵۳

– روزنامه رسالت، ۱۷ بهمن ۷۹: هفت تن از اعضای یک باند سارقین مسلح در ورامین به حکم شعبه ۳۲ دادگاه انقلاب اسلامی این شهرستان به جرم اقدام علیه امنیت کشور، به عنوان محارب و مفسد فی الارض شناخته شده و پس از تایید دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شدند. ۵۴

– روزنامه کیهان، ۱۹ بهمن ۷۹: ۴۲ زن و مرد در یک پارتنی شبانه در شیراز دستگیر شدند. ۵۵

– روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ بهمن ۷۹: مردی به نام علی گودرزی در خیابان تختی بروجرد در ملاء عام به دار آویخته شد. وی قبل از اجرای اعدام ۹۹ ضربه شلاق خورده بود. ۵۶



– روزنامه دوران امروز، ۲۷ بهمن ۷۹: یک مرد ۳۳ ساله در میدان امام حسین شیراز به دار آویخته شد. ۵۷

– «اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان»، ۲۱ و ۲۲ بهمن ۷۹: در تظاهرات‌های روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، در پارک‌های ملت و لاله تهران، تعدادی از دانشجویان توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند. اسامی دانشجویان بازداشت شده چنین است: مریم عباسی، فاطمه برزگر، مریم، آذر و یوسف صغ آبادی، محمد اسماعیلی، فریبرز حاتمی، رضا کمانی‌نژاد، سعید آقاجانی، خسرو سعادت، علیرضا بهادری، شاه آبادی، یادکاری و حسن یعقوبی. ۵۸

– روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۷۹: دو تن به اسامی عباس داوود زنجانی و محمدباقر باباخانی به جرم قتل عمد، در محوطه زندان قصر، دار زده شدند.

– روز پنجشنبه ۲۷ بهمن ۷۹: مرتضی یزدانی ۳۳ ساله، در زندان عادل‌آباد، پس از تحمل ۹۹ ضربه شلاق، در میدان امام حسین شیراز به دار آویخته شد.

روز پنجشنبه ۲۷ بهمن ۷۹: چهار انگشت دست راست یک جوان به نام محسن را به جرم دزدی قطع کردند.

– ماهنامه پیام نو، بهمن ۷۹: حکم قصاص صادره توسط دادگاه عمومی تبریز در مورد مرجان، که به تایید دیوان عالی کشور رسیده بود، در مورد وی به اجرا درآمد و مرجان با حضور اولیای دم در محوطه زندان تبریز اعدام گردید. لازم به تذکر است که معصومه فتحی، معروف به مرجان، در حدود سه سال پیش و در حالی که همراه چند زن دیگر دستگیر شده و در مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر تبریز بازداشت شده بود، به همراه همان زنان، اقدام

به قتل رقیه محمودی اصل، مامور آن مرکز نموده و متواری شده بودند. ۵۹

— در جریان تظاهرات ۱۴ اسفند ۷۹، کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان، ۲۵ تن از کارگران توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند.

— روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ اسفند ۷۹: ۸۰ نفر از افرادی که در خیابان سجاد مشهد ایجاد مزاحمت می کردند، روز گذشته توسط ماموران انتظامی منطقه مشهد دستگیر شدند. ۶۰

— روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ اسفند ۷۹: حکم اعدام ابوذر اسفوردینی، ۲۰ ساله... پس از تایید دیوان عالی کشور و ریاست محترم قوه قضائیه در تاریخ ۱۴/۱۲/۷۹ در روستای نظام آباد از توابع استان قزوین) به اجرا درآمد. ۶۱

— ایسنا، روز ۲۶ اسفند ۷۹: فرمانده نیروی انتظامی در همدان گفت: در شش ماه اول سال جاری، بیش از دو هزار و دویست و ده نفر از عوامل توزیع مواد مخدر دستگیر و تحویل مراجع قانونی شده اند. وی افزود: در این طرح، بیش از یک هزار و شصت و هفتاد نفر معتاد که در سطح شهر وجود داشتند پاکسازی شدند. ۶۲

— ایسنا، ۲۷ اسفند ۷۹: در سال ۱۳۷۹، ۵۰۰ هزار معتاد زندانی شدند. ۶۳

... تهران، ایرنا، ۲۸ اسفند ۷۹: روابط عمومی دادگستری کل استان تهران روز یکشنبه در اطلاعیه ای اعلام کرد: پنج تن از متهمین پرونده «محلّه جزیره» واقع در منطقه خاک سفید تهران که از سوی شعبه ۲۷ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، به جرم تهیه و توزیع گسترده مواد مخدر (هروئین) به اعدام محکوم شده بودند، ۲۹ اسفند، به دار آویخته می شوند.

در این اطلاعیه آمده است: علی علی‌پور، به جرم اعتیاد به هروئین تهیه و توزیع ده‌ها کیلوگرم هروئین در طول سالیان متمادی، علی کاظم اصلانی به جرم اعتیاد به هروئین و تهیه و توزیع هروئین به میزان بیش از دو کیلو، ابراهیم قائم شهری و فریبا تاجیانی امامقلی، به جرم خرید و فروش هروئین در سطح وسیع و فرمان قهرمانی آذر، به جرم تهیه و توزیع بیش از یک کیلو گرم هروئین، صبح روز دوشنبه ۲۹ اسفند در ملاعام اعدام خواهند شد.

این گزارش می‌افزاید: در عملیاتی که روز چهارم اسفند ماه امسال از سوی نیروی انتظامی و با هماهنگی تمامی دستگاه‌های ذیربط در این منطقه به اجرا درآمد، مجموعاً حدود ۵۰۰ زن و مرد دستگیر و پرونده‌های متشکله با توجه به ابلاغ ویژه ریاست قوه قضائیه به شعبه ۲۷ دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال که به سه بخش تقسیم شد. ۶۴

روزنامه ایران، تعداد دستگیر شدگان، از این محله فقیرنشین را ۱۰۰۰ نفر اعلام کرده بود. این روزنامه روز دوشنبه ۸ اسفند ۷۹، به نقل از یک مقام امنیتی نوشت: عملیات ساعت یک بامداد روز جمعه ۵ اسفند سال جاری اکیپی از ورزیده‌ترین نیروهای ما به همراه ۲۰۰۰ نیروی عملیاتی از منطقه انتظامی ضلع شرقی ناحیه انتظامی تهران بزرگ در پوشش‌های نامحسوس و پنهانی، میادین ورودی این منطقه را به محاصره خود در آوردند... تمام عملیات نیروی انتظامی طی ۱۰ دقیقه و با استفاده از اصل غافلگیری انجام گرفت و در همان لحظات نخست آغاز عملیات یک هزار نفر از ساکنان این منطقه که در ارتباط با مواد مخدر فعالیت می‌کردند بازداشت و با دادگاه‌هایی که از قبل برای این منظور تدارک دیده شده بود انتقال داده شدند تا تحقیقات در باره آنان انجام گیرد. ۶۵

در این یورش شبانه نیروهای انتظامی به این محله فقیرنشین نزدیک به ۴۰۰ خانه ویران گردید. سرانجام، در حالی که مردم مشغول تدارک سال نو بودند، ۵ نفر از افرادی که در خاک سفید در شرق تهران دستگیر و محکوم به اعدام شده بودند، روز دوشنبه در ملاعام به دار آویخته شدند.

– خیرگزاری دانشجویان ایران، به نقل از اطلاعیه نهضت آزادی نوشت: در بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۱ اسفند ماه مامورانی که با حکم بازرسی منزل آقای بسته نگار به خانه ایشان مراجعه کرده بودند با مشاهده حضور جمعی از فعالان نیروهای ملی-مذهبی که به دیدار آقای احمد زیدآبادی (که اخیراً از زندان آزاد شد) رفته بودند، با دریافت حکم جدیدی از مقامات قضایی ۲۱ نفر از حاضران را به صورت جمعی بازداشت کردند. در اطلاعیه مذکور اسامی بازداشت شدگان چنین است: محمد بسته نگار، پدرام، دکتر حبیب‌الله پیمان، تقی رحمانی، بهمن رضاخانی، دکتر علیرضا رجایی، دکتر رضا رئیس طوسی، دکتر حسین رفیعی، دکتر احمد زیدآبادی، بهروز طیرانی، محمد عمرانی، دکتر نظام‌الدین قهاری، مرتضی کاظمیان، دکتر محمد محمدی گرگانی، علی محمدی گرگانی، فاطمه گوارایی، محمد محمدی اردهالی، سعید مدنی، دکتر محمد ملکی، مرضیه مرتاضی لنگرودی و هاشمی.

- ۱ - گزارش موريس كاپيتورن نماينده دبیركل سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در ايران، ۲۹ اسفند ۱۳۷۹
- ۲ - روزنامه فتح، ۲۸ دی ۱۳۷۸
- ۳ - روزنامه عصر آزادگان، ۶ دی ۱۳۷۸
- ۴ - مجله پیام امروز، شماره ۴۵، نوروز ۱۳۷۸
- ۵ - روزنامه ايران، ۲ دی ۱۳۷۷
- ۶ - روزنامه صبح امروز، ۲۸ شهریور ۱۳۷۸
- ۷ - مجله پیام امروز، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۷۹
- ۸ - همان منبع
- ۹ - همان منبع
- ۱۰ - همان منبع
- ۱۱ - مجله پیام امروز، شماره ۴۴، اسفند ۱۳۷۹
- ۱۲ - روزنامه کیهان، ۷ تیر ۱۳۷۷
- ۱۳ - روزنامه کیهان، ۶ مرداد ۱۳۷۷
- ۱۴ - آسوشیتدپرس، ۱۸ دی ۱۳۷۸
- ۱۵ - روزنامه کیهان، ۶ بهمن ۱۳۷۸
- ۱۶ - روزنامه فتح، ۶ اسفند ۱۳۷۸
- ۱۷ - روزنامه فتح، ۱۰ اسفند ۱۳۷۸
- ۱۸ - روزنامه بیان، ۲۳ فروردین ۱۳۷۹
- ۱۹ - روزنامه هم میهن، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۲۰ - روزنامه همشهری، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۲۱ - همان منبع
- ۲۲ - روزنامه کیهان، همشهری و رسالت، ۲۱ خرداد ۱۳۷۹
- ۲۳ - روزنامه کیهان، ۲۲ تیر ۷۹

- ۲۴ - روزنامه کار و کارگر، ۲۸ تیر ۱۳۷۹
- ۲۵ - روزنامه های کیهان و رسالت، ۱۹ و ۲۰ شهریور ۱۳۷۹
- ۲۶ - روزنامه کار و کارگر، ۲۱ شهریور ۱۳۷۹
- ۲۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۷۹
- ۲۸ - روزنامه رسالت، ۲۴ شهریور ۱۳۷۹
- ۲۹ - روزنامه قدس، ۲۶ شهریور ۱۳۷۹
- ۳۰ - جبهه متحد دانشجویی، ۷ مهر ۱۳۷۹
- ۳۱ - خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۱ مهر ۱۳۷۹
- ۳۲ - روزنامه قدس، ۱۹ مهر ۱۳۷۹
- ۳۳ - روزنامه ابرار، ۲۸ مهر ۱۳۷۹
- ۳۴ - روزنامه ایران، ۱۰ آبان ۱۳۷۹
- ۳۵ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ آبان ۱۳۷۹
- ۳۶ - همان منبع
- ۳۷ - سایت اینترنتی «اخبار روز»، ۲۵ آبان ۱۳۷۹
- ۳۸ - روزنامه کیهان، ۳۰ آذر ۱۳۷۹
- ۳۹ - روزنامه کیهان، ۱۳ دی ۱۳۷۹
- ۴۰ - روزنامه انتخاب، ۱۳ دی ۱۳۷۹
- ۴۱ - روزنامه جام جم، ۱۴ دی ۱۳۷۹
- ۴۲ - روزنامه دوران امروز، ۱۴ دی ۱۳۷۹
- ۴۳ - همان منبع
- ۴۴ - روزنامه کیهان، ۱۵ دی ۱۳۷۹
- ۴۵ - همان منبع
- ۴۶ - تلویزیون جمهوری اسلامی، ۲۱ دی ۱۳۷۹
- ۴۷ - عفو بین الملل، ۲۱ دی ۱۳۷۹
- ۴۸ - روزنامه دوران امروز، ۴ بهمن ۱۳۷۹
- ۴۹ - همان منبع

- ۵۰ - روزنامه کیهان، ۱۰ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۱ - روزنامه کیهان، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۲ - روزنامه ایران، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۳ - روزنامه حیات نو، ۱۶ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۴ - روزنامه قدس، ۱۶ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۵ - روزنامه رسالت، ۱۷ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۶ - روزنامه کیهان، ۱۹ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۷ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۸ - روزنامه دوران امروز، ۲۷ بهمن ۱۳۷۹
- ۵۹ - اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان ایران، ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۷۹
- ۶۰ - ماهنامه پیام نو، بهمن ۱۳۷۹
- ۶۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ بهمن ۱۳۷۹
- ۶۲ - همان منبع
- ۶۳ - اسنا، ۲۶ اسفند ۱۳۷۹
- ۶۴ - ایرنا، ۲۸ اسفند ۱۳۷۹
- ۶۵ - روزنامه ایران، ۸ اسفند ۱۳۷۹

## فصل یازدهم

### ترویسیم دولتی

www.KetabFarsi.com



ترور مخالفان در ایران، یک پدیده تاریخی است و به دفعات مختلف در این کشور به وقوع پیوسته است. کشتن و ترور سیاسی و حذف فیزیکی مخالفین کارکرد سیاسی و اجتماعی دارد. اساسا ترورهای سیاسی در ایران را باید در ساختار سیاسی ایران جست و جو کرد. دکتر علی بیگدلی در کتابی به نام «ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران»، واقعه ترور شخصیت‌های معاصر ایران را ۷۰۰ مورد ذکر می‌کند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای حاکمیت خود حذف فیزیکی مخالفان را در سطح وسیعی به مرحله اجرا در آورد که ریشه در صدر اسلام و افکار شیعه در ایران دارد. یکی از این نمونه‌های تاریخی به روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ بر می‌گردد. در این روز یک جریان تروریست اسلامی به نام «فدائیان اسلام» احمد کسروی را در اتاق بازپرس وزارت دادگستری با ضربات گلوله و چاقو به طرز فجیعی به قتل رساندند. طلبه‌ای به نام «نواب صفوی» رهبری این جریان تروریستی را به عهده داشت. دومین اقدام تروریستی «فدائیان اسلام»، ترور عبدالحسین هژیر وزیر دربار شاه در روز جمعه ۱۳ آبان ۱۳۲۸ بود. آنان در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۲۹ سومین ترور خود را با ترور رزم آرا نخست وزیر، به مرحله اجرا در آوردند. البته ناگفته نماند که شایع است فتوای ترور رزم آرا را خمینی صادر کرده بود.

فدائیان اسلام با چنین افکار تروریستی الگوی جریانات اسلامی قرار گرفت که در سال‌های بعد از انقلاب ۱۳۵۷ حاکمیت را قبضه کردند. یکی از جریاناتی که خود را ادامه دهنده راه نواب صفوی و «فدائیان اسلام»، می‌داند جریانی به نام «هیات موفقه اسلامی» است که عسکر اولادی رهبری آن را به عهده دارد. «فدائیان اسلام»، بعد از جنگ جهانی دوم، اهداف خود را در یک کتاب ۱۸۵ صفحه‌ای تحت عنوان «برنامه حکومت اسلامی؛ راهنمای حقایق» منتشر ساختند. در اهداف این جریان چنین آمده است:

- ۱- ایران مملکت اسلامی است، بایستی احکام اسلام اجرا شود. اگر اجرا می‌شد محیط ایران از بامداد روزهای عمر خویش تا به شام نور باران بود.
- ۲- بایستی مشروب سازی‌ها و مشروب فروشی‌ها و مشروبات الکلی به کلی نابود شده حتا یک قطره در سراسر ایران باقی نمانده و خورنده و فروشنده و

سازنده و حمل کننده و نگه دارنده آن و اعانت کننده آن مطابق دستور اسلام مجازات شوند.

۳ - سینماها، نمایش خانه ها، رومانها و تصانیف به کلی بر چیده شود و عاملین آنها طبق قانون مقدس اسلام مجازات گردند و چنانچه استفاده ای از صنعت سینما برای جامعه لازم دیده شد، تاریخ اسلام و ایران و مطالب مفیدی از قبیل درس های طبی و کشاورزی و صنعتی تحت نظر اساتید پاک و دانشمندان مسلمان تهیه شده با رعایت اصول و موازین دین مقدس اسلام برای تربیت و اصلاح و تفریح مشروع و مفید اجتماعی به معرض نمایش گذاشته شود.

۴ - بایستی به جای اصوات غیر مشروع و زیان آور موسیقی غلط و موزی موسیقی های مشروع مانند الحان شیرین و فضیلت پرور قرآن و اذان و نغمه های روح پرور مشروع دیگر مورد استفاده قرار گیرد.

۵ - رشوه خواری عمومی ادارات و وزارت خانه ها و سایرین و رباخواری های عمومی و بانک های رباخواری میوه اش کینه اندوزی و فقر عمومی است، رشوه خواران و رباخواران بایستی طبق دستور مقدس اسلام مجازات شده و ریشه این دو نهال فاسد پوسیده از سرزمین اسلامی ایران کنده شود.

۶ - دایره ای تحت نظر علما پاک و نهی از منکر عمومی تشکیل داده از رادیوهای موجوده و جراید و مجلات مستقلی در این راه استفاده کنند.

۷ - بایستی احکام مقدس اسلام و قانون مجازات اسلام مو به مو اجرا گردد و تمام قوانین موضوعه ای که اخیراً از افکار پوسیده مشتی نادان و بی خرد تجاوز نموده است، محو گردد.

۸ - در وزارت دادگستری و تمام ادارات مستقل دادگستری بایستی مساجد مناسبی بنا شده نماز جمعه اقامه شود و کارمند پاک و عادل از مامورین وزارت دادگستری به پیشوانی نماز و امامت جماعت تعیین شود تا همه پاک و عادل شوند و موذن خوش صوتی در سر وقت به اذان گفتن بگمارند و پرچم سبز لااله الاالله، محمد رسول الله و علی الله اضافه بر پرچم ایران نصب گردد.

۹ - شهربانی ها موظف اند از عبور و مرور زنانی که به حجاب اسلام طبق مقررات شرع مقدس پوشیده نیستند جلوگیری کنند و مرزها و فواصل بین زن و مرد را در اماکن عمومی مثل سینماها و نمایش خانه های پاک اسلامی و اتوبوس ها و سایر اماکن حفظ کنند، فاحشه خانه ها را به کلی ببندند.

۱۰ - برای آن‌ها که به کلی ناتوان یا شل و خلاصه عاجزند، بنگاه مستقلی تشکیل داده از آن‌ها پذیرایی کنند.

۱۱ - دایره‌ای با وسایل کافی برای تشویق صنعتگران تشکیل داده به وسیلهٔ رادیو و انتشارات منابع افکار صنعتگران را تشویق و به کار اندازند و سرمایه و وسایل کافی در اختیار بزرگ‌ترین صنعتگران و کوچک‌ترین آنان بگذارند. صنایع دستی را نیز ترویج و تکمیل نموده کارخانجات کافی برای تهیه پوشاک و تمام وسایل زندگی دایر نموده و مواد اولیه را نیز مملکت با کمک وزارت کشاورزی و سایر طبقات تهیه نمایند.

۱۲ - قانون‌گذاری تنها برای خداست و قانونی که از فکر پوسیدهٔ بشر قانونگذار بگذرد با علم و عقل و اسلام و اصول مقدس اسلامی قانون اساسی منافات داشته و به هیچ وجه قانونیت ندارد. ایران مملکت رسمی اسلامی و سرزمین پیروان آل محمد (ص) است و بایستی قوانین مقدس الهی اسلام بر طبق قوانین مذهب جعفری مو به مو عملی گردد و از تمام منکرات و مفسدات و منهیات شرع مقدس جلوگیری شود.

۱۳ - بایستی انتخابات مجلس شورا آزاد بوده و نمایندگان مسلمان و پاک باشند و قوانین پوسیده غیر قانونی را لغو نمایند و از این پس قانونگذاری نفرمایند و قانون مقدس خدا را اجرا نمایند و بر زیان مصالح مملکت اسلامی ایران هم سخن نگویند و در انجام وظیفهٔ خود در مجلس شورای ملی تحت نظر روحانیت و علما پاک طراز اول قرار گیرند. ۱

### **ترور شهروندان در سال ۱۳۷۷، توسط وزارت اطلاعات**

همان طور که اشاره شد اکثریت اعضای رده بالای جناح‌ها و محافل مختلف درون رژیم جمهوری اسلامی، خود را ادامه دهندهٔ راه «نواب صفوی» می‌دانند و به شدت تحت تاثیر اهداف و آرای این جریان قرار دارند. مصباح یزدی عضو مجلس خبرگان و از رهبران طراز اول و پر نفوذ رژیم جمهوری اسلامی که اظهارات و فتوای او قدرت اجرایی هم دارد در مراسم «گرامی داشت چهل و پنجمین سالگرد مرگ نواب صفوی»، ضمن تجلیل از او و ترور احمد کسروی، گفت کسانی که امروز می‌گویند: دین افیون توده‌هاست، فرقی با

احمد کسروی ندارند. مصباح یزدی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: نواب صفوی آگاهی پیدا کرد که در مرکز اسلام ناب توطئه در حال شکل‌گیری است. آن زمان که نقش اول را در این میدان بازی می‌کرد، متأسفانه سید احمد کسروی طلبه آذربایجانی بود که البته مقالاتی در استهزای روحانیت و سپس در استهزای احکام اسلام تحریر کرد و به جایی رسید که کتابی آورد و طی آن به نقد ضروریات اسلام پرداخت. مرحوم نواب این نوشته‌ها را خدمت علامه امینی برد و گفت: فردی در ایران چنین کاری می‌کند و ایشان نیز فتوای قتل دادند. وی افزود: مرحوم نواب صفوی با آگاهی از استعماری بودن این جریان، اقدام به تربیت گروهی کرد که در راه اسلام جان خود را نثار نمایند و جمعیت فدائیان اسلام ثمره این اقدام بود.<sup>۲</sup>

سیر تروریسم اسلامی، با به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، شکل عریان‌تری پیدا می‌کند. علاوه بر تهدید و ترور مخالفین، روح الله خمینی رسماً ترور سلمان رشدی، نویسنده مشهور انگلیسی را صادر می‌کند که تا حدودی دستور ترور توسط یک «رهبر» حکومتی در جهان، بی‌سابقه بود. رشدی کتابی را تحت عنوان «آیه‌های شیطانی» می‌نویسد. به اطلاع خمینی می‌رساند که سلمان رشدی در این کتاب به اسلام و پیغمبر اسلام توهین کرده است. خمینی رهبر رژیم جمهوری اسلامی بلافاصله دستور فتوای ترور سلمان رشدی را صادر می‌کند.

سردار صفوی فرمانده سپاه پاسداران نوشته برخی از مجلات و روزنامه‌هایی را که در آن‌ها نقدهایی جزئی به اسلام و ولایت فقیه شده است به خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی می‌فرستد. رهبر از خواندن آن‌ها بر آشفته می‌شود و به سردار صفوی دستور می‌دهد که وظیفه خود را برای رضایت امام زمان انجام دهد. به دنبال این مسائل حمله به تجمعات، روزنامه‌ها، سینماها، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالین سیاسی اپوزیسیون قانونی رژیم تشدید می‌شود.

رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران، قبلاً در قم گفته بود: «پاسداران باید سر بعضی‌ها و زبان بعضی‌های دیگر را ببرند.» رحیم صفوی در جمع دانشجویان بسیجی دانشگاه تهران نیز گفت: «امروز یک جریان وابسته به بیگانه در کمین انقلاب نشسته است و می‌خواهد اساس دین را در ایران از بین ببرد... سپاه خیلی از عناصر گروه سوم را شناسایی کرده است، اما در عین حال دست

آنان را باز گذاشته تا گروه و روزنامه درست کنند، ولی سپاه سر بزنگاه به سراغشان می‌رود... برخی از این گروه‌ها در حال جمع آوری اسلحه هستند. ما جواب اسلحه آن‌ها را با اسلحه خواهیم داد... میوه را باید گذاشت برسد. الان میوه کال است. خوب که رسید به دست شما بسیجی‌ها آن را می‌چینیم...»

فرمانده نیروی زمینی سپاه به روشنفکران وابسته به غرب، عوامل داخلی شیطان بزرگ و آن‌ها که به دنبال سوء استفاده از آزادی‌ها هستند؛ هشدار داد و سکوت فعلی بسیجیان و پاسداران را به دلیل نجابت و صبر انقلابی آن‌ها دانست و افزود: «آن‌ها که امروز ختم انقلاب را اعلام می‌کنند و خود را از خانواده‌های شهدا می‌دانند، باید بدانند که از آن‌ها فاصله گرفته و از مسیر مردم و انقلاب منحرف شده‌اند.»<sup>۳</sup>

فرمانده سپاه پاسداران ناحیه قزوین گفت: سپاه پاسداران صد در صد سیاسی و نظامی است... این طور نیست که «سپاه» دست روی دست بگذارد و هر کس، هر کاری خواست بکند ما لباس رزم را بر تن کرده‌ایم... تا اگر جنایتکاران در خارج و داخل کشور بخواهند حرکتی را بر علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایجاد کنند با تمام توان، بر دهان آنان بگوییم.<sup>۴</sup>

خامنه‌ای پشت سر هم از بلندگوهای مختلف نعره می‌زد که اسلام در خطر است و دشمن با توطئه تهاجم فرهنگی می‌خواهد انقلاب و اسلام را نابود کند. سرانجام چنین فضای رعب و وحشت آفریده شد. در بطن چنین فضایی روزنامه‌ها خبر تکان دهنده‌ای را منتشر ساختند. شنبه ۱ آذر ۱۳۷۷، داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران با ۱۴ ضربه و همسرش پروانه فروهر با ۱۵ ضربه چاقو در منزل شخصی‌شان در خیابان هدایت به طرز وحشانه‌ای به قتل می‌رسند. ۶ آذر جنازه مجید شریف نویسنده و مترجم بعد از یک هفته جست و جو در پی ناپدید شدنش در پزشک قانونی پیدا می‌شود. ۱۳ آذر جنازه محمد مختاری نویسنده و عضو شورای کانون نویسندگان بعد از حدود یک هفته که از مفقود شدن ناگهانی وی می‌گذشت در پزشک قانونی در حالی که آثار خفگی در گردن مشهود بود، پیدا می‌شود. روز چهارشنبه ۱۸ آذر محمد جعفر پوینده، نویسنده و مترجم و عضو شورای کانون نویسندگان بعد از خروج از محل کار خود ناپدید شده و چهار روز بعد جنازه وی در شهریار در حالی که علائم خفگی دور گردن وی مشهود بود پیدا می‌شود.

دوشنبه ۳۰ آذر اطلاعیه «فدائیان اسلام» به روزنامه‌ها مخابره می‌شود:

«دشمن زیون پس از شکست‌های خفت‌بار در همه عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی، این بار با قلم‌های فاسد، مشکوک و ضد دین هجمه شدید و ناجوانمردانه خود را به اصول حقه انقلاب اسلامی آغاز کرده است... اعدام انقلابی داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده اخطار و انزجاری است کوچک به همه قلم به دستان مزدور و حامیان ضد ارزش آن‌ها که سودای باز گرداندن سلطه اجانب و خیال فاسد گسترش فسق و فجور را در سر می‌پرورانند.»

به نظر من صدور اطلاعیه به نام «فدائیان اسلام» دو وجه مشخص داشت اولی دقیقاً پیوستگی مسیری را که در بالا به طور مختصر خواندیم شیوه‌های رایج مختلف ترور را در نزد رهبران رژیم جمهوری اسلامی بازگو می‌کند. قطعاً خامنه‌ای، عسکر اولادی، بهزاد نبوی، مصباح یزدی، فلاحیان، رفسنجانی، محسن رضایی، خاتمی خود بهتر از هر کس دیگری دقیقاً مطلع بودند که صدور اطلاعیه به نام «فدائیان اسلام» چه پیامی دارد؟! دوم این که رهبران رژیم جمهوری اسلامی با صدور چنین اطلاعیه‌ای تلاش کردند با منتصب کردن این ترورها به جریانی که امروز به این نام فعالیت ندارد افکار عمومی مردم را منحرف سازند و سر و ته قضیه را هم بیاورند. اما چرا نتوانستند دلیل‌اش روشن است: پافشاری و اعتراض گسترده مردم در داخل کشور بود که با اعتراض وسیع خود، سردمداران رژیم را گیج کردند تا به جنایت خود اعتراف نمایند. از سوی دیگر اعتراض ایرانیان مخالف رژیم در سراسر کشورهای غربی، افکار عمومی مردم جهان و نهادهای بین‌المللی را یک بار به تروریسم دولتی در ایران معطوف کرد.

در چنین شرایطی یکی از مقامات وزارت اطلاعات رژیم جمهوری از ایران می‌گریزد و به آلمان می‌رود و اطلاعات خود را در اختیار مقامات امنیتی آلمانی قرار می‌دهد. خبرنگار روزنامه «فرانکفورتر رونه‌شاو» که احیاناً به مدارک ارائه شده از این مقام امنیتی ایرانی دسترسی داشته و همچنین اسناد «میکونوس» را مطالعه کرده، در این مورد چنین تحلیل می‌کند: «... «مجمع رفع بحران» که از وجودش حتا نمایندگان مجلس نیز با خبر نیستند، می‌تواند خودمختار تصمیماتی بگیرد و حتا دستور به قتل دیگران بدهد. این مجمع... دارای چهار عضو ثابت است. رهبر مذهبی، علی خامنه‌ای؛ رئیس سپاه پاسداران؛ رئیس جمهور سابق و مسئول فعلی «مجمع تشخیص مصلحت نظام»

هاشمی رفسنجانی! و رییس جمهور محمد خاتمی. هر یک از این‌ها همراه با یک مشاور هستند... در هنگام نیاز افراد دیگری نیز به این مجمع راه پیدا می‌کنند. به عنوان مثال مصباح یزدی مسئول بخش ایده‌نولوژیک حوزه علمیه قم، آیت‌الله یزدی، مسئول قوه قضائیه و ناطق نوری که فوق‌محافظه کار است و یا وزیر کشور. از آن جایی که پس از انتخابات ریاست جمهوری فضای مطبوعات بازتر شد، این مجمع تصمیم گرفت که تحقیقاتی در مورد روزنامه‌نگاران، ناشران، نویسندگان و روشنفکران بکند... حدود ۲۰۰ نام که با نظام ناسازگارند - چه زن و چه مرد - ارائه شد. پس از مدت کوتاهی، اولین کسانی که نام‌شان در این فهرست آمده بود، قربانی ترورها شدند. به این ترتیب دانشجویی در مازندران به قتل رسید. هم‌چنین یکی از فعالین «جنبش سندیکایی» به نام بیسه کلاه و یکی از مسئولان روزنامه محلی در زاهدان و یک ناشر تهرانی به نام انور صمدیان و هفت نفر دیگر. در باره این گروه از مقتولین در مجامع عمومی زیاد صحبت نشده، پس از قتل فروهرها و نویسندگانشان بود که سر و صداها بلند شد. چه در داخل کشور و چه در خارج. ۵

در نتیجه قتل فجیع شهروندان توسط تروریست‌های رژیم اسلامی، انزجار و تنفر هر کسی را که به ابتدائی‌ترین حقوق انسانی و حق زندگی بشر احترام می‌گذارد برانگیخت. رژیمی که تحمل کوچک‌ترین انتقاد را ندارد و سران و فرماندهان نظامی و اطلاعاتی آن رسماً مردم را تهدید به گردن زدن و زبان بریدن مخالفین می‌کنند و چاقوکشان را روز روشن به جان مردم می‌اندازند، نه قدرت رژیم، بلکه بر عکس ضعف و هراس خود را به نمایش می‌گذارد.

ماشین ترور رژیم جمهوری اسلامی که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با دستور مستقیم خمینی به حرکت در آمد، به یکی از سیاست‌های رسمی رژیم برای حذف فیزیکی مخالفین تبدیل گردید. صدها تن از اعضای اپوزیسیون در خارج از کشور توسط تروریست‌های اعزامی رژیم به خاک و خون افتادند. به دنبال هر ترور دستگاه‌های خبر پراکنی رژیم، با تبلیغات گسترده‌ای این ترورها را به اختلافات درونی سازمان‌ها و در نتیجه به خود احزاب و سازمان‌ها نسبت می‌داد تا افکار عمومی را نسبت به جنایات خود متوهم سازد. یا کسانی را ترور می‌کرد و اعلام می‌نمود که اپوزیسیون آن‌ها را ترور کرده است. به عنوان مثال ترور سه کشیش در ایران.

هدف اصلی رژیم از دست زدن به این ترورها مرعوب کردن مردمی است که علیه رژیم به پا خاسته‌اند. شاید این جنایات تعدادی را برای دوره‌ای کوتاه مرعوب و ساکت نماید اما جامعه‌ای که در زیر اختناق، سرکوب، تحقیر و توهین و فقر، کمرش خرد می‌شود هرگز مرعوب رژیم و یا یکی از جناح‌های آن نمی‌شود. چرا که مردمان در دو دهه گذشته، کلیه شاهکارها و شگردها و دعا و ثنای آخوندی را تجربه کرده‌اند و با گوشت و پوست خود جنایات نمایندگان خدا و قوانین قرون وسطانی و وحشیانه اسلامی آنان را به بهای از دست دادن عزیزان خود تجربه کرده‌اند. مردم به خوبی آگاهند که این رژیم با آفریدن فضای رعب و وحشت و تهدید و سرکوب و کشتار خود را سر پا نگاه داشته است. امروز هیچ کدام از جناح‌های رژیم نه تنها کم‌ترین اعتباری در نزد مردم ندارند بلکه بر عکس مورد تنفر و انزجار عمیق کارگران، زنان و جوانان هستند. کافی است که سرنیزه را از پشت سر مردم بر دارند، آن موقع خواهند دید که مردم چگونه دژهای آن را یکی پس از دیگری ویران خواهند ساخت.

در حالی که همه سران رژیم به مردم دروغ می‌گویند و برای مخالفین خط و نشان می‌کشند چطور سیاست به اصطلاح «اصلاح گرایانه» آن‌ها را باور داشته باشند. خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، ادعا می‌کند که عوامل آمریکا و صهیونیست‌ها، قتل‌های اخیر را سازمان داده‌اند تا رژیم اسلام را بدنام کنند. خامنه‌ای در دیدار خود با روحانیون، آدم ربائی و قتل‌های اخیر را چنین تفسیر نمود: «نظام اسلامی نظامی است مقتدر و استکبار ضمن این که با واسطه یا بی‌واسطه به جنایاتی نظیر قتل‌های اخیر دست می‌زند، از سوی دیگر با تبلیغات پر حجم خود در رادیوهای بیگانه و یا با قلم نویسندگان مزدور، انگشت اتهام را متوجه نظام اسلامی می‌کند.» خامنه‌ای در سخنرانی خود تاکید می‌کند: «مسئولان کشور، رئیس جمهور مؤمن و محترم، دولت، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و همه مسئولان با جدیت و هم‌دلی تلاش می‌کنند وظایف خود را انجام دهند و مشکلات موجود را حل کنند و هیچ کس نباید به خود حق دهد به رئیس جمهور، مجلس، قوه قضائیه و نهادهای قانونی کشور اهانت کند و آگاهانه یا ناآگاهانه خواست دشمن را پیگیری کند.»

محسن رضائی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «قتل‌های فجیع



اخیر در کشور، کار صهیونیست‌هاست... هدف صهیونیست‌ها، تهیه خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های بیگانه و بدنام کردن جمهوری اسلامی است... از طرف دیگر اهداف این گونه قتل‌ها، ایجاد شکاف بین جامعه و جلوگیری از پیشرفت دولت است.»

دفتر ریاست جمهوری، در پاسخ به اعتراضات مردم و نویسندگان، اطلاعیه‌ای صادر کرد که از جمله در آن آمده است: «میهن عزیز، ملت سرافراز و دولت خدمتگزار، این روزها شاهد جنایت دهشت‌انگیزی هستند که نه تنها جان شهروندان بلکه حیثیت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی را هدف گرفته است... از جمله به تشکیل هیات ویژه قضائی امنیتی از سوی ایشان (رئیس جمهور) می‌توان اشاره کرد که با تایید و تاکید جدی مقام معظم رهبری و پیگیری امر، این هیات با جدیت در حال فعالیت است...»

می‌بینیم که از رهبر تا رئیس جمهور تاکیدشان بر این است که «حیثیت نظام و اقتدار نظام جمهوری اسلامی به خطر افتاده است!؟» چرا؟ اقتدار نظام چگونه و توسط چه نیرویی به خطر افتاده است؟ اگر به این مسئله کمی عمیق‌تر بنگریم متوجه می‌شویم که کارشناسان رژیم سعی می‌کنند توجه افکار عمومی را به این مسئله معطوف نمایند که هدف تروریست‌ها از ترور مخالفان رژیم و نویسندگان غیر مذهبی، به خطر انداختن نظام بوده است بنابراین شما همه چیز را به عهده نظام بگذارید و خاموش باشید!

هدف رژیم با این تبیینات اساساً جز خنثی کردن اعتراضات مردم و سرپوش گذاشتن به جنایات تروریستی‌اش چیز دیگری نبود. اما پرونده رژیم در سازماندهی اعمال تروریستی به قدری آشکار بود که کسی را متوهم نداشت. صدای اعتراض مردم علیه رژیم هر چه بیشتر شد.

این موج وسیع اعتراضات مردم در داخل و خارج تمام حساب و کتاب‌های رژیم را نقش بر آب کرد. شکاف و کشمکش جناح‌ها را عمیق‌تر ساخت. تا این که سرانجام سران رژیم بعد از بند و بست‌ها و توافق‌های پشت پرده و برای ساکت کردن مردم اطلاعیه‌ای را تحت عنوان «اطلاعیه وزارت اطلاعات پیرامون قتل‌های مشکوک اخیر» منتشر و به ترور شهروندان توسط وزارت اطلاعات اقرار کردند.

## اعتراف وزارت اطلاعات در رابطه با ترورها

تهران - ایرنا ۱۵ دی ۷۷ برابر با ۵ ژانویه ۹۹ روابط عمومی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران سه شبه شب پیرامون وقوع قتل‌های اخیر اطلاعیه‌ای به شرح زیر صادر کرد:

«وقوع قتل‌های نفرت انگیز در تهران نشان از فتنه‌ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی ایران داشته است. وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه تحقیق رئیس جمهوری موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی، دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند در میان آن‌ها وجود دارد.

این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی وارد آورده است.

وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایت علیه انسان‌ها و هر گونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیق از ابعاد فراملی این فاجعه عزم قاطع خود را در ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می‌دهد همان‌گونه که در فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای مخوف و قانون ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرنخ‌های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.»

صدر چنین اطلاعیه‌ای از طرف رژیم، هر چه بیشتر آدمکشی‌های این رژیم را آشکار کرد و بیش از پیش متوهم‌ترین افراد نیز فهمیدند که جنایات اخیر به دستور بالاترین مقامات خود رژیم صورت گرفته است.

به دنبال صدور این اطلاعیه، خامنه‌ای بار دیگر در نماز جمعه تهران از

زحمات و تلاش‌های وزیر اطلاعات و معاونین و مدیران آن و هیات سه نفره رئیس جمهوری برای پیگیری قتل‌های اخیر قدردانی کرد و گفت: «وزارت اطلاعات یک تجربه سخت را از سر گذراند و نقطه ضعفی را که در پیکره‌اش وجود داشت، صادقانه به اطلاع مردم رساند و به نظر من شجاعت برادران وزارت اطلاعات در بیان این حقیقت قابل تحسین است.»

محمد خاتمی نیز با صدور پیامی از کارکنان وزارت اطلاعات قدردانی کرد و از آنان خواست علی‌رغم وضعیتی که پیش آمده است کماکان با دل‌گرمی و اطمینان در انجام وظایف خویش تلاش کنند!

ناطق نوری رئیس مجلس اسلامی رژیم گفت: «در کشف این توطئه عزم ملی حاکم بود و همه نیروهای کشور به دنبال رهبر جمهوری اسلامی در پی آن بودند که این توطئه کشف شود... دشمن در فکر ایجاد توطئه و فتنه است که کشمکش داخلی ایجاد کند و به گونه‌ای عمل می‌کنند که جناح‌ها و گروه‌های داخلی را به جان هم اندازند. از این رو ما باید بسیار آگاهانه عمل کنیم. این فتنه باید ریشه کن شود...»

موج اعتراضات مردم در داخل و خارج ادامه یافت. این موج سبب شد که اختلاف جناح‌ها باز هم بیشتر شود. یکی از مأمورین اطلاعاتی رژیم در آلمان در حالی دستگیر شد که قصد داشت با پاسپورت جعلی آلمان را به قصد کانادا ترک نماید. وی لیست سیاه ترور ۱۷۹ نفر را در اختیار رسانه‌ها قرار داد و در داخل نیز دو لیست سیاه ترور دیگر بر سر زبان‌ها افتاد. شایع گردید که برخی از آخوندها فتوای کشتن مخالفین را صادر کرده‌اند. از جمله نامه خامنه‌ای خطاب به سردار صفوی فرمانده سپاه پاسداران بود که در آن خامنه‌ای دستور صریح کشتن مخالفین را داده بود. علاوه بر آن روح‌الله حسینیان معاون سابق وزارت اطلاعات و رئیس مرکز اسناد اسلامی، در برنامه «چراغ» تلویزیون رژیم، طرفداران خاتمی را متهم ساخت که در قتل‌های اخیر دست داشته‌اند. در نتیجه فشار و اعتراضات و افشاگری‌های مردم در داخل و خارج از یک طرف و کشمکش و رقابت جناح‌ها از طرف دیگر سران رژیم را در سر‌درگمی و بحران بیش‌تری فرو برد.

در این میان علی‌اکبر رفسنجانی، دبیر شورای تشخیص مصلحت نظام، که در رابطه با وقایع اخیر، اظهار نظری نکرده بود، سرانجام سکوت خود را شکست و در نماز جمعه گفت: «از جریان این قتل‌ها، کشور و انقلاب ضرر دید. هر

کسی که این کار را کرده، حتی اگر نیت بدی نداشته، به نظام ضرر زده است!» رفسنجانی افزود: «این قتل‌ها امنیت کشور را مخدوش کرده، به حیثیت جهانی جمهوری اسلامی آسیب رسانده، و باعث شده که ضد انقلاب که خفه شده بود، حالا «هل من مبارز» بطلبد. هر کس که دیگر حرفی برای گفتن نداشت، حالا زبان در آورده است.» وی به جناح‌های مختلف رژیم نیز هشدار داد: «بحث‌های شدیدی که امروز در کشور هست، سطح وسیعی از مطبوعات و تریبون‌ها را پر کرده است. فتیله این بحث‌ها را پائین بکشید و بگذارید کارها پیش برود.»

سرانجام خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش نمود: «کمیته تحقیق قتل‌های مشکوک» با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد بر اساس بررسی‌های انجام شده توسط این کمیته، قتل‌های اخیر به هیچ وجه تشکیلاتی نبوده است. در این اطلاعیه، تصریح شده است که تصمیم‌گیری‌های افرادی که قتل‌ها را سازماندهی و اجرا کرده‌اند به صورت محفلی بوده و تحقیقات عمیق حاکی از آن است که هیچ‌کدام از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی در این کار به هیچ عنوان دخالت نداشته‌اند. کمیته تحقیق، در ادامه اطلاعیه خود از عمل‌کردهای برخی رسانه‌ها ابراز تأسف کرد که اطلاعات غلطی در مورد بعضی از اشخاص با مسئولیت‌های مختلف پخش می‌کنند. هشدار داده می‌شود که متأسفانه در برخی روزنامه‌ها به طور ناصحیح به اسامی برخی مدیران وزارت اطلاعات به عنوان مظنون اشاره شده است که عاری از صحت بوده و این امر مورد پیگرد قانونی نیز خواهد بود.

بدین ترتیب، صدور چنین اطلاعیه، موضع اعتراضی مردم را بر علیه رژیم و سردمداران آن از جمله خاتمی، رفسنجانی و خامنه‌ای، محکم‌تر ساخت. بعد از این همه جار و جنجال جناح‌ها و هیاهوی پیگیری قتل‌ها مردم می‌دانند که فعالین سیاسی و فرهنگی و مخالفین و ناراضیان را رژیم کشته است. این هم نه شکست جناح خاتمی و نه شکست جناح خامنه‌ای بلکه شکست و رسوائی کلیت رژیم در مقابل موج اعتراض‌های برحق مردم است. داود محمدی روزنامه نگار به روزنامه خرداد می‌گوید: «بوی مشمنز کننده معامله تندتر از آن است که از شامه تیز افکار عمومی پنهان بماند.»

واقعیت امر نشان می‌دهد سازمان دهندگان ترور و اجرا کنندگان آن در جلسات پی در پی و فوق العاده خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی، ناطق نوری،

دری نجف آبادی، محسن رضائی، رحیم صفوی، علی ربیعی، یونسی و...، تشریک مساعی می‌کنند که چگونه این جنایت را که در ادامه صدها جنایت دیگرشان است به نوعی از گردن خود بیندازند! در نخستین گام آشی که پخته بودند دهان خودشان را نیز سوزاند.

امروز در ایران تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی و تروریستی اسلامی، باز هم هستند نویسندگانی که نه تنها سعی می‌کنند چشم خود را بر جنایاتی که رژیم در حق زنان، جوانان و کارگران و بازنشستگان روا می‌دارد ببندند، بلکه به مبلغین تعریف و تمجید از خاتمی رئیس جمهوری که لبخند می‌زند، عبا و عمامه‌اش نسبت به خیل حزب‌الله و آخوندها تمیزتر بوده و استاد کلی گویی و مبهم گویی است تبدیل می‌شوند. در حالی که خاتمی یکی از رهبران و بنیانگذاران این رژیم جهل و جنایت است که ۲۳ سال است خون مردم را در شیشه گرفته‌اند. مهم‌تر از همه بحث فرد در حزب و سیستم نیست اعضای آنها جدا از صفات فردی‌شان در همه عملکردهای حزب و یا سیستم خود شریک هستند. سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۳، کتابی به نام «بیم موج» را منتشر کرده است که تعریف و تمجید از خمینی و مطهری است. خاتمی در این کتاب هرگز کینه و دشمنی مذهب با روشنفکران غیرمذهبی و سکولار را نه تنها پرده پوشی نمی‌کند، بلکه به صراحت می‌نویسد: «جامعه ما جامعه دینی است و طبیعی است که بی‌دینان مدعی روشنفکری در این جامعه پایگاه و در دل مردم جایگاهی نداشته باشند و نداشته‌اند.»<sup>۷</sup>

خاتمی در این کتاب می‌افزاید: «روشنفکر بی‌دین بخواهد و بداند یا نداند، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد، دشمنی که مخالف استقلال ماست و با فرهنگ اصیل و دیانت و آزادگی این ملت سر ستیز دارد. تاریخ گواهی می‌دهد که این جناح غالباً با حکومت‌های جبار و وابسته به بیگانه همراه و همگام بوده است و در بسیاری از موارد همکاری آگاهانه داشته است ولی خوشبختانه این جریان به خاطر بی‌ریشگی در متن فرهنگ و عمق وجدان مردم ما تاثیر چندانی نداشته است. و هم اکنون هم به نظر من روشنفکر بی‌دین خطر جدی فکری محسوب نمی‌شود، گر چه ممکن است در ذهن جامعه به خصوص جوانان اغتشاش‌هایی ایجاد کند و مهم‌تر این که ممکن است جای پای دشمن و مجرانی برای نفوذ او در جامعه باشد.»<sup>۸</sup>

مردم ایران هرگز نشنیده‌اند که مثلاً خاتمی و «جبهه دوم خرداد» مخالف

سنگسار که یک شیوه وحشیانه کشتن انسان‌ها بر اساس قوانین مذهب باشند، یا مخالف شکنجه و اعدام؟ آیا تاکنون شنیده شده که اعلام کرده باشند قصد آزادی زندانیان سیاسی را از سیاهچال‌ها دارند؟ آیا مانع سرکوب سیستماتیک زنان شده‌اند؟ مخالف جشن تکلیف کودکان ۹ ساله دختر و آماده کردن آن‌ها برای ازدواج و تجاوز اسلامی به جسم‌شان چطور؟ خاتمی و «دوم خرداد» هیچ کدام از این مسائل را نگفته‌اند و اساساً هم کسی نباید انتظار چنین مسائلی را از این‌ها داشت. از سوی دیگر همه این شیوه‌ها ریشه در اسلام، قرآن و دیگر احادیث و قوانین اسلامی دارد که همه جناح‌های رژیم خود مبلغ و مروج آن‌ها هستند. بنابراین شعارهایی مانند «جامعه مدنی» فرسنگ‌ها از رژیم جمهوری اسلامی فاصله دارد.

جامعه مدنی را رژیم‌ها نمی‌سازند بلکه جامعه مدنی جامعه‌ای است که در آن آزادی‌های فردی و جمعی تامین شود. شهروندان آزادی بیان، قلم، تشکل و اعتصاب داشته باشد. فعالیت سازمان‌ها، احزاب، نهادهای صنفی، سیاسی و فرهنگی آزاد باشد. حقوق زنان با مردان مساوی باشد. حقوق کودکان و بازنشستگان تامین شود. اعدام و شکنجه لغو شده باشد. حال اگر برای ساختن چنین جامعه‌ای زمان طولانی نیاز هست اما برای موضع‌گیری در مورد آن‌ها و بر داشتن گام‌های اولیه در این راستا ۴ سال زمان کمی نمی‌باشد بنابراین کسانی که فکر می‌کنند خاتمی با کل جناح «دوم خرداد» چنین عزمی را دارند اما قدرت ندارند یا خودشان را گول می‌زنند یا منافع‌شان چنین موضعی را ایجاب می‌کند. شعارهای این چنینی تنها مصرف انتخاباتی دارند و بس. رژیم جمهوری اسلامی با همه جناح‌های رنگارنگ‌اش نه توان دارند و نه خواهان تغییراتی از این نوع هستند. آیا رژیمی که در روز روشن شهروندان آزاداندیش را ترور می‌کند و هیچ‌کس احساس امنیت جانی و مالی نمی‌کند بحث جامعه مدنی، بحثی انحرافی و توهم‌انگیز نمی‌باشد؟ آیا خود همین رژیم دیکتاتور و واپسگرا مانع اصلی تعمیق و مدنیت و جامعه مدنی نیست؟ آیا می‌توان با قاتل حرفه‌ای و آگاه به جنایات خود، بحث حفاظت امنیت مردم و رعایت حقوق بشر کرد؟

دیدگاه خاتمی در باره «گفت‌وگوی تمدن»‌ها نیز چیز دیگر نیست غیر از این که رژیم اسلامی به خانواده جهانی سرمایه‌داری هر بیش‌تر نزدیک‌تر شود و از انزوای سیاسی و اقتصادی در آید. رابطه خود را با دولت‌های غرب و در

راس آن آمریکا، به حالت عادی درآورد. سرمایه ایران با سرمایه جهانی بدون کمترین مانعی در هم آمیزد و در اولین قدم از یک طرف رابطه رژیم اسلامی با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و داد و ستد با شرکت‌های چند ملیتی، بهتر شود تا بتواند خود از باتلاق بحران اقتصادی موجود و یا بحران‌های کوبنده‌تر آتی نجات دهد. از سوی دیگر سرمایه‌داران جهانی را برای سرمایه‌گذاری در ایران که بهشت نیروی کار ارزان است برای سرمایه‌گذاری در این کشور جلب نماید.

دلیل‌اش روشن است: رژیم، هنوز نتوانسته است مبارزات کارگران، زنان، جوانان و انسان‌های آزادیخواه را کاملاً سرکوب نماید و فضای مساعدی برای امنیت سرمایه و بقای خود، به وجود آورد. این یکی از فاکتورهای مهم و اساسی است که مانع باز شدن رژیم به سوی غرب و آمریکا است. فاکتور دیگر دخالت جمهوری اسلامی در صلح خاورمیانه و کمک به گروه‌های مذهبی و تروریستی در سطح جهانی می‌باشد. خلاصه کلام هم دولت‌های غرب و هم رژیم اسلامی تلاش می‌کنند رابطه خود را عادی سازند. دولت‌های غرب نشان داده‌اند که اعتراض جدی به کشتار مردم در داخل ایران ندارند و برای این دولت‌ها نه انسان، بلکه منافع اقتصادی و سیاسی اهمیت دارد. دفاع واقعی از حقوق بشر در چهارچوب این رابطه و رقابت معنی می‌دهد. اما دول غرب می‌خواهند که رژیم اسلامی در امور کشورهای منطقه دخالت نکند، دست حمایت از جنبش‌های اسلامی، بدون هماهنگی و مشورت با آنان، بر دارد و در این عرصه با دول غرب همکاری نماید. ثبات سیاسی و امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری را به وجود آورد.

رژیم اسلامی که در داخل ایران کوچک‌ترین صدای انتقادی را تحمل نمی‌کند، روزنامه‌ها و نشریات را با ابتدائی‌ترین بهانه‌ها تعطیل می‌سازد و مسئولین آن را به محاکمه، جریمه و زندان محکوم می‌کند، پس توانایی بر آورد کردن نیازها و ملزومات سرمایه‌داری غرب را ندارد. بنابراین دول غرب باید مطمئن شوند که معجزه‌های امامان این امام‌زاده همان قدر بوده که تاکنون دیده‌اند. اگر دول غرب به معیارهای ادعایی خود مبنی بر دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ذره‌ای پایبند هستند، منطقی است که دست از حمایت این رژیم جانی بر دارند و بگذارند مردم ایران تکلیف خود را با خلق بد از این نظام قرون وسطایی یک سره کنند.

مردم امروز به خوبی می‌دانند که «راه مسالمت آمیز» در این رژیم وجود ندارد. اگر وجود داشت ۲۳ سال برای نشان دادن گوشه‌هایی از تعامیل خود به تغییرات هر چند جزئی به نفع مردم، زمان کمی نبود. کاش چنین راهی وجود داشت و مردم می‌توانستند، مثلاً در یک انتخابات آزاد، حکومت را برکنار کنند و نهادها و احزاب و ارگان‌های خود را به وجود آورند، امور جامعه را به دست گیرند، زندانیان سیاسی را آزاد کنند، اعدام، شکنجه و سانسور را لغو نمایند، برابری واقعی زن و مرد را در همه شئون اجتماعی اعلام کنند و با دخالت همه شهروندان جامعه، حکومت دلخواه خود را تشکیل دهند و در عین حال رابطه متقابل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تکنیکی در جهان داشته باشند. کاش می‌شد سیر تحولات را طوری تعیین کرد که کسی آزار نبیند، گلوله‌ای شلیک نگردد و مکانی ویران نشود. اما آیا این رژیم و یا هر رژیم دیکتاتور دیگر، به راحتی حکومت و منافع سیاسی و اقتصادی و طبقاتی خود را رها می‌کند و به مردم واگذار می‌نماید؟ قطعاً نه! در این مورد نیازی به هیچ تئوری بافی نیست، کافی است به سادگی نظری به اعمال و سیاست‌های رژیم در ۲۳ ساله گذشته انداخت و آن وقت متوجه شد که رژیم چه جنگ خونینی را علیه مردم به راه انداخته است؟ چه بلایی به سر جامعه آورده است؟ کودکان و جوانان را با چه مشکلات عظیم روحی و روانی دست به گریبان ساخته است؟ امروز همه این بی‌حقوقی‌ها با شدت هر چه بیشتر تری ادامه دارد.

با توجه به این واقعیت، احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌هایی که از مردم می‌خواهند دست نگاه دارند و فعلاً دو جبهه «اصلی»، یعنی جبهه ولایت فقیه (انحصار طلبان) و جبهه دوم خرداد (اصلاح طلبان) را در نظر گیرند؛ از نظر توده‌های مردم، تحویل گرفته نمی‌شوند. به دلیل این که امروز زمان آن رسیده است که هر حزب و جریان و شخصیت انقلابی و پیشرو و مدرن، حقایق سیاسی و اجتماعی را به مردم بگوید. مثلاً به مردم بگوید که خاتمی قرار است رژیم را حفظ کند و با شیوه خود، مبارزه و اعتراض مردم را خنثی نماید. به مردم بگوید که دفاع از جناح «دوم خرداد»، به معنی بقا و ادامه حیات این رژیم جانی است. به مردم بگوید که اگر امکان تحمیل رفرم و اصلاحات به همین رژیم هم، وجود داشته باشد تنها از طریق مبارزه رادیکال علیه کلیت رژیم می‌تواند واقعیت پیدا کند، نه از طریق مبارزه علیه یک



جناح به حمایت از جناح دیگر. تازه جناحی که چهره‌های شاخص آن از بنیانگذاران آن هستند مانند بهزاد نبوی، خاتمی، محسن آرمین، محتشمی، هادی خامنه‌ای، عبدی، حجاریان، یونسی، کروی و ... اساساً این رژیم با زندگی مدرن و با معیارهای هزاره سوم خوانائی ندارد. این رژیم به زور سرنیزه مردم را وادار ساخته است تن به حکومت دینی بدهند.

ترورهای اخیر و کمیته‌های تحقیق و لیبخند خاتمی و خط و نشان کشیدن خامنه‌ای و چهره‌های وحشی الله کرم و صفوی، حاج بخشی، نقدی، ده نمکی و ...، نه اولین جنایات این رژیم بوده و نه آخرین آن‌ها خواهد بود. در همین نمونه هم دیدیم که رژیم چه سیاستی را در نمایش محاکمه جانیان سازمان اطلاعات پیروی کرد. در مقابل چشمان بهت زده مردم، ترور بیش از هشتاد نفر، از جمله مجید شریف را آشکارا کنار گذاشتند و تنها قتل ۴ نفر را مطرح کردند که مانع گسترده‌تر شدن ابعاد آن شوند تا سر و ته قضیه را هم آورند. اعلام این که سعید امامی خودکشی کرد نیز هدف خاتمه ماجرا را دنبال می‌کرد.

### **لیست اسامی قنی چند از قربانیان، در دی ماه ۱۳۷۷**

اسامی قربانیانی که به دست جوخه‌های ترور رژیم اسلامی به قتل رسیدند:

- مازیار علیپور، از فعالان جنبش دانشجویی در مازندران؛
- غلامعلی بیسه کلاه، از فعالین جنبش کارگری در کارخانه نساجی مازندران؛
- صمد نوریان، کتابفروش و ناشر در خیابان ولی عصر جنوبی در تهران؛
- محمد حاجی زاده، شاعر اهل کرمان؛
- کارون حاجی زاده، پسر محمد حاجی زاده که همراه پدرش به ضرب چاقو به قتل رسید؛